

سخنرانی استاد پناهیان



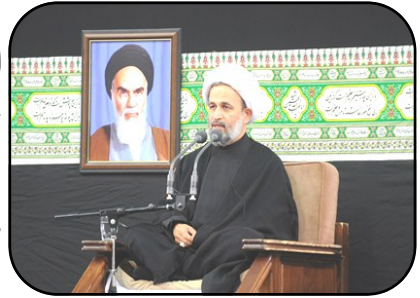
در بیت رهبری / محرم ۹۴

نفوذ
و نفوذ پذیران

درس هایی از صدر اسلام برای همیشه تاریخ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اشاره : این جزوه، متن کامل سخنرانی شب تاسوعای حجت الاسلام علیرضا پناهیان در مراسم سوگواری حسینیه امام خمینی (بیت رهبری) در محرم سال ۹۴ می باشد.



حجت الاسلام والمسلمین پناهیان در سخنانی با اشاره به نمونه‌هایی از عوامل نفوذی و نفوذپذیر در تاریخ اسلام و آسیب‌های سنگینی که از سوی این افراد به جامعه‌ی اسلامی وارد شده است، گفت: ایجاد تفرقه و دودستگی از جمله بسترهای نفوذ دشمن است و برای جلوگیری از نفوذ باید دشمن و شیوه‌های نفوذ او را شناخت و همچنین از قرارگرفتن نفوذپذیران در مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری جلوگیری کرد. ایشان، ولایت‌گریزی را یکی از شاخصه‌های اصلی نفوذپذیران دانست و افزود: باور به قدرت درونی و تقویت عناصر اقتدار داخلی، راه نفوذ دشمن را مسدود می‌کند و برنامه‌ریزی و عمل مسئولان نیز باید به‌گونه‌ای باشد که امید دشمن را ناامید کند.

دیگر جزوات و دریافت نظرات :

Markazejzveh.ir

جهت اطلاع از تولید دیگر جزوات کد این جزوه به همراه نام شهر خود را به سامانه پیامکی مرکز ارسال نمایید :

کد این جزوه : ۵۰۱

50001333331388

مرکز تولید و توزیع
جزوات جبهه فرهنگی
انقلاب اسلامی

فهرست

نفوذی‌ها و نفوذپذیرها

۱. پیامبر(ص) مسجدی که بنا بود پایگاه نفوذ شود را آتش زد و زباله‌دانی کرد..... ۵
- ۶..... بالاتر از موضوع نفوذ، باید به "نفوذپذیران" توجه کنیم..... ۶
۲. عبدالله بن اُبی می‌خواست دوقطبی مهاجر و انصار ایجاد کند ۶
- ۷..... سَمَاعُونَ لَهُمْ، عبارت کلیدی قرآن برای نفوذپذیرهاست ۷
- ۷..... اولین "قهر نبوی" در برخورد با دوقطبی‌سازی عبدالله بن اُبی بود ۷
- ۸..... تاریخ اسلام معمولاً غیرسیاسی به ما منتقل شده است..... ۸
- ۸..... اولین اقدام پیامبر(ص) بعد از پیمان عقبه دوم کاملاً سیاسی بود، نه اخلاقی و نه اعتقادی..... ۸
- ۹..... اولین اقدام پیامبر(ص) بعد از پیمان عقبه، تعیین رئیس برای اقوام مدینه بود! ۹
- ۱۰..... برخورد پیامبر با تفرقه‌سازی و دوقطبی‌سازی "عبدالله بن اُبی" ۱۰
۳. "کعب" و "ابوهریره" یهودی‌هایی که مشاور خلفا شدند..... ۱۱
۴. فاجعه کربلا به مشورت یک غیرمسلمان نفوذی در دستگاه یزید، شکل گرفت ۱۱
۵. در زمان علی(ع) نفوذی پیدا نمی‌کنیم اما نفوذپذیر چرا! یکی از اقدامات شوم اشعث، دوقطبی‌سازی در جامعه کوفه بود ۱۲
- ۱۳..... پیام معاویه به اشعث: ما در میان اصحاب علی(ع) فقط تو را قبول داریم! ۱۳
- مشهور شده که "قرآن‌های سر نیزه" عامل فریب مردم شد، اما مردم تا لیدرهای خراب نداشته باشند
- ۱۳..... فریب نمی‌خورند ۱۳
- ۱۴..... اشعث فتنه خوارج را راه انداخت! ولی خودش در جنگ نهروان به علی(ع) کمک نکرد!..... ۱۴
- اشعث به بهانه فوریت جنگ با خوارج، جنگ با معاویه را عقب انداخت، اما خودش به جنگ خوارج نیامد..... ۱۵

فهرست

۶. یکی دیگر از نفوذپذیرها "ابوموسی اشعری" است. نسبت ویژه ابوموسی اشعری و سامری چه بود؟ ۱۶..
- سامری قوم بنی اسرائیل که آن همه معجزه دیده بود را خراب کرد ۱۶.....
- ابوموسی اشعری سامری امت پیامبر(ص) بود، شعار سامری‌های امت پیامبر "لا قتال" است. با "لا قتال"
- کربلاها راه افتاد ۱۷.....

چند نکته درباره نفوذ

۱. برای جافتادن مسأله نفوذ، اول باید مسأله دشمن جابفتند..... ۱۸.....
۲. باید روش دشمنی و شیوه نفوذ دشمن را شناخت. آیت الله بهجت^(ع) در اواخر عمر: هر چه ضربه خورده‌ایم از نفوذ بوده ۱۹.....
۳. باید نفوذپذیران را بشناسیم نفوذپذیران کسانی هستند که نوعی ولایت‌گریزی در آنها هست..... ۲۰.....
۴. باید جامعه را به ضعف دشمن و برتری خودمان نسبت به دشمن باورمند کنیم، کوفیان با یک شایعه و ترس از لشکر موهوم یزید، قاتل حسین^(ع) شدند ۲۰.....
- خاطره استاد بازنشسته سازمان ملل در مورد چگونگی نفوذ از طریق آقازاده‌ها ۲۱.....
- دشمن چون منطق و قدرت ندارد، نفوذ می‌کند آدم‌هایشان را می‌فرستند با برخی رؤسای دانشگاه‌ها پیچ‌کنند! ۲۲.....
- برای ریشه کن کردن نفوذ، باید دشمن را ناامید کرد..... ۲۳.....
- غضب عباس^(ع) از اینکه دشمن در او طمع کرده بود عباس^(ع) دشمن را به شدت پشیمان و ناامید کرد..... ۲۴.....
- جانم به دست‌های عباس که به دشمن حسین^(ع) دست نداد ۲۵.....
- نفوذ در بیانات مقام معظم رهبری ۲۶.....

نفوذی‌ها و نفوذپذیرها

در تاریخ اسلام

۱. پیامبر (ص) مسجدی که بنا بود پایگاه نفوذ شود را آتش زد و زباله‌دانی کرد

ابوعامر، بعدها گفت من می‌روم به رومیان می‌پیوندم. حالا اینکه او موفق شد با رومیان تماس برقرار کند یا نه، به‌رحال از آنجا نامه‌ای به منافقین مدینه نوشت که ”من با لشکری از رومیان خواهم آمد و کار پیامبر را یکسره خواهم کرد. تا وقتی من بیایم، شما پایگاهی در مدینه برای من درست کنید.“

رقفای او می‌خواستند یک پایگاه نفوذی درست کنند، اما نمی‌شد معبد و جایگاه دیگری از این قبیل، برایش بسازند، لذا مسجدی ساختند و برای اینکه وجهت این مسجد را حفظ کنند تا رئیس‌شان- ابوعامر- بیاید، از رسول خدا(ص) خواستند که شما به این مسجد تشریف بیاورید و این مسجد را به وجود خودتان متبرک کنید. حضرت که در مسیر

شخصی بود به نام ”ابوعامر“ که قبل از هجرت رسول گرامی اسلام(ص) در مدینه منوره برای خودش مریدانی داشت. او برای خودش راهب و زاهدی بود و در امور معنوی یکی از سرآمدهای مردم مدینه بود. با آمدن پیامبر گرامی اسلام(ص) و طلوع نور مقدس‌شان در مدینه، کار ایشان از رونق افتاد. ایشان به پیامبر اکرم(ص) ایمان نیاورد، بلکه به مشرکین پیوست و حتی از آنها درخواست کرد به پیامبر گرامی اسلام(ص) و به مردم مدینه و مسلمانان حمله کنند. گفته می‌شود که در یکی از جنگ‌ها(جنگ احد) بخشی از نقشه‌های جنگی دشمن، کار او بود.

(تفسیر نمونه و میزان/ذیل آیه ۱۰۷ سوره توبه)



یکی از غزوات بودند، فرمودند: وقتی برگردم به سراغ مسجد شما خواهیم آمد. وقتی پیامبر(ص) به مدینه برگشتند، آیه نازل شد که پیامبر من! این مسجد هیچ چیزی جز ضرر ندارد، که نامش مسجد ”ضرار“ شد- هیچگاه در آن نماز نخوان. (وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا... توبه/۱۰۷) رسول خدا(ص) به عمار یاسر و برخی دیگر دستور دادند، بروید این مسجدی که می‌خواهد پایگاه نفوذ دشمنان دین شود را آتش بزنید و آن را خراب کنید. لذا مسجد را آتش زدند و خراب کردند و بنا شد آنجا زباله‌دانی مردم مدینه شود. (تفسیر نمونه و المیزان/ذیل آیه ۱۰۷ سوره توبه) رسول خدا(ص) با این قدرت، شاید جلوی اولین عملیات نفوذ را گرفتند. آنها می‌خواستند با «جریان‌های به‌ظاهر معنوی» نفوذ کنند، اما رسول خدا(ص) جلوگیری کردند.

بالاتر از موضوع نفوذ، باید به ”نفوذپذیران“ توجه کنیم

قصه نفوذ در تاریخ اسلام قصه بسیار پُر پیچ و تاب‌ی است. نه تنها موضوع نفوذ، بلکه از آن بالاتر، موضوع دیگری که باید به آن خیلی توجه کنیم ”نفوذپذیران“ هستند؛ یعنی کسانی که نفوذ روی آنها تأثیر دارد. در مسیر تاریخ نورانی پیامبر گرامی اسلام (ص) نام یک نفوذپذیر به نام ”عبدالله بن اُبی“ دیده می‌شود که البته بعضی‌ها هم گفته‌اند که اصلاً او خودش نفوذی بوده است. اما بالاخره او یکی از منافقین بود.

۲. عبدالله بن اُبی می‌خواست دوقطبی مهاجر و انصار ایجاد کند

نفاق عبدالله بن اُبی، چه وقت خیلی دیده شد؟ در جریان جنگ احد، وقتی که سپاه اسلام در مضیقه قرار گرفت، او حدود ۳۰۰ نفر از مسلمانان را که در دفاع از پیامبر (ص) مشارکت داشتند، به عقب کشید. این یک مورد از خیانت‌های او بود. اما جایی که درباره او سوره‌ای-به نام سوره منافقون- نازل شد، آنجایی بود که در مسیر یکی از غزوات(غزوه بنی‌مصطلق) می‌خواست ”دوقطبی“ در جامعه ایجاد کند؛ دوقطبی مهاجر و انصار-البته دوقطبی به اصطلاح امروز ما- او می‌گفت. وقتی به مدینه برگردیم من این دوقطبی را راه می‌اندازم و مهاجرین را از مدینه بیرون



قصه نفوذ در تاریخ اسلام قصه بسیار پُر پیچ و تاب‌ی است. نه تنها موضوع نفوذ، بلکه از آن بالاتر، موضوع دیگری که باید به آن خیلی توجه کنیم ”نفوذپذیران“ هستند؛ یعنی کسانی که نفوذ روی آنها تأثیر دارد.

می‌کنم (لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ؛ منافقون/۸)

سَمَاعُونَ لَهُمْ ، عبارت کلیدی قرآن برای نفوذپذیرهاست

یکی از آیات قرآن که به این قبیل افراد اشاره می‌کند- که خوب است این به عنوان یک کلیدواژه یادمان باشد- این است که خداوند متعال می‌فرماید: (وَ فَيْكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ ؛ توبه/۴۷) یعنی در میان شما کسانی هستند که ” سَمَاعُونَ لَهُمْ “ هستند، یعنی کسانی که ” حرف‌های آنها را خیلی شنوده هستند“ و در همین آیه هست که اینها موجب فتنه می‌شوند (وَ لَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ بُيُوتَكُمْ لَقِيتَهُ) یکی از این فتنه‌گرها همین آقای عبدالله بن ابی است.

اولین ”قهر نبوی“ در برخورد با دوقطبی‌سازی عبدالله بن ابی بود

وقتی آن صحبت‌های عبدالله بن ابی- دربارهٔ ایجاد دوقطبی مهاجر و انصار- به رسول خدا(ص) رسید، در ابتدا رسول خدا(ص) نمی‌خواستند بپذیرند. این مطلب را از جوانی به نام «زید بن ارقم» شنیدند. رسول خدا(ص) به او فرمودند: زید بن ارقم! شاید تو اشتباه شنیده‌ای. گفت: نه آقا، من خودم شنیدم که عبدالله بن ابی، در جمع مریدانش ایستاد و گفت: وقتی که ما به مدینه برگردیم مهاجرین را بیرون می‌کنیم. رسول خدا(ص) اول با این موضوع خیلی بزرگوارانه برخورد می‌کردند، تا اینکه بالاخره مسأله برای ایشان ثابت شد.(تفسیر قمی/۲/ ۳۶۸)

در تاریخ آورده‌اند که پیامبر(ص) بعد از مطلع شدن از این مسأله، یک روز کامل- شاید تا سحر فردای آن روز- با مردم حرف نزدند. (فَسَارَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَهُ كُلَّهُ لَا يُكَلِّمُهُ أَحَدٌ؛ تفسیر قمی/۲/۳۶۹) قهر نبوی خودش را آنجا نشان داد.



در میان شما کسانی هستند که ”سَمَاعُونَ لَهُمْ“ هستند، یعنی کسانی که ”حرف‌های آنها را خیلی شنوده هستند“ و اینها موجب فتنه می‌شوند.

تاریخ اسلام معمولاً غیر سیاسی به ما منتقل شده است.

جوان‌ها یادشان باشد تاریخ اسلام معمولاً غیرسیاسی به ما منتقل شده است. قطعات سیاسی تاریخ اسلام- که جزء مصرحات تاریخی هم هست- معمولاً وقتی که بیان می‌شود، هیچ‌کس از آن خبر ندارد. لذا حضرت امام(ره) باید بفرمایند که سیاست شغل انبیاست، و همه تعجب کنند! رسماً به عالمان دینی و موعظه‌کنندگان گفته می‌شود که «سیاسی صحبت نکنید!» خُب پس بگویید که «دیگر از اسلام صحبت نکنید!»

بسیاری از نکات سیاسی در تاریخ اسلام هست که به خوبی بیان نشده است. و من نمی‌دانم که وقتی که می‌خواهند یک دوره ابتدایی آموزش تاریخ اسلام بدهند، چرا قسمت‌های سیاسی‌اش را حذف می‌کنند؟ انکار قسمت‌های سیاسی، فریعات ماجرا است!

اولین اقدام پیامبر(ص) بعد از پیمان عقبه دوم کاملاً سیاسی بود،

نه اخلاقی و نه اعتقادی

اولین کاری که پیامبر گرامی اسلام(ص) بعد از پیمان عقبه دوم انجام دادند، چه بود؟ در پیمان عقبه دوم هفتاد و چند نفر از مسلمانان مدینه آمده بودند که با رسول خدا(ص) بیعت بستند، نه اینکه مسلمان بشوند. آنها آمده بودند با پیامبر(ص) بیعت ببندند که «ما از تو دفاع خواهیم کرد» حالا بماند که این بیعت پنج ماده داشت و همه این موادش هم سیاسی بود. این بیعت هم مخفیانه بود. «عقبه» هم مکانی بود که بین منا و مکه واقع شده و از خانه‌های مربوط به عبدالمطلب و ابوطالب بود. (وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ نَازِلًا فِي دَارِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ حَمْرَةَ وَ عَلِيٍّ وَ الْعَبَّاسُ مَعَهُ فِجَاءَهُ سَبْعُونَ رَجُلًا مِنَ الْأَوْسِ وَ الْخَزْرَجِ فَدَخَلُوا الدَّارَ...؛ اعلام‌الوری / ۶۰) (فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلَيَّ مَا نُبَايِعُكَ؟ فَقَالَ: بَايِعُونِي عَلَى السَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ فِي النَّشَاطِ وَ الْكَسَلِ، وَ عَلَيَّ النَّفَقَةُ فِي الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ، وَ عَلَيَّ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ عَلَيَّ أَنْ تَقُولُوا فِي اللَّهِ لَا تَأْخُذْكُمْ فِيهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٍ، وَ عَلَيَّ أَنْ تَنْصُرُونِي إِذَا قَدِمْتُ عَلَيْكُمْ يَشْرَبُ تَمْنَعُونِي



رسماً به عالمان دینی و موعظه‌کنندگان گفته می‌شود که «سیاسی صحبت نکنید!» خُب پس بگویید که «دیگر از اسلام صحبت نکنید»

اولین کاری که پیامبر(ص) در آن جلسه انجام دادند چه بود؟ آیا سفارش به اخلاق کردند؟ آیا بحث اعتقادی کردند؟ آنجا تازه اولین جامعه کوچک هم پیمان با رسول خدا درست شده که وقتی رسول خدا(ص) به طائف هم رفته بودند، نتوانستند چنین جامعه‌ای درست کنند.

ایشان در ایام حج، از اقوام مختلف- مثل قوم ربیعہ و دیگران- درخواست می‌کردند و حتی بعضاً به ایشان می‌فرمودند که من با عقائد شما هم کاری ندارم، و با اینکه رفتار دینی داشته باشید یا نه، کاری ندارم، شما فقط بیایید پیمان ببندید و از من دفاع کنید. و این کاملاً یک حرکت سیاسی بود.

برخی این قدر کلمه "سیاسی" را زشت و خراب کرده‌اند، که آدم باید بگوید: "عذر می‌خواهم! پیامبر اکرم(ص) حرکت سیاسی انجام دادند..." درحالی که سیاست اصل شغل انبیاست و دیگران که آمده‌اند جای آنها را اشغال کنند، بیخود کرده‌اند که در این صحنه آمده‌اند.



اولین اقدام پیامبر(ص) بعد از پیمان عقبه، تعیین رئیس برای اقوام

مدینه بود!

بعضاً می‌فرمودند

من با عقائد شما

کاری ندارم، و با

اینکه رفتار دینی

داشته باشید یا نه،

کاری ندارم، شما

فقط بیایید پیمان

ببندید و از من

دفاع کنید. و این

کاملاً یک حرکت

سیاسی بود.

رسول گرامی اسلام(ص) بعد از پیمان عقبه دوم اولین کاری که کردند این بود که فرمودند: من الان باید برای اقوام شما در مدینه تعیین کنم! ایشان فرمودند: حالا شما تعیین می‌کنید یا من تعیین کنم؟ گفتند: یا رسول الله، شما تعیین کنید. حضرت فرمودند: من از جبرئیل امین اسامی را می‌گیرم. و بعد پیامبر(ص) فرمودند: کسی هم ناراحت نشود، اگر یک وقت به او پستی ندادیم. (فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَخْرِجُوا إِلَيَّ مِنْكُمْ أَتَى عَشْرَ نَقِيْبًا يَكْفُلُونَ عَلَيْكُمْ بِذَلِكَ مَا أَخَذَ مُوسَى مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَتَى عَشْرَ نَقِيْبًا فَقَالُوا اخْتَرْنَا مِنْ شَيْءٍ، فَأَشَارَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِمُ فَقَالَ هَذَا نَقِيْبٌ وَ هَذَا نَقِيْبٌ؛ اعلام الوری/ ۶۰) (و لا یجدن أحد منكم فی نفسه أن یؤخذ غیره فإنما یختار لی جبرئیل؛

[شاید کسی بگوید: یا رسول الله! حالا شما به مدینه تشریف بیاورید تا بعد درباره این مسائل تصمیم گیری کنید! آنها که مشکل ریاست نداشتند. آنها بالاخره تاکنون عمری برای خودشان رئیس داشته‌اند و زندگی می‌کردند. تازه آنها که هنوز، همه‌شان مسلمان نشده‌اند! حالا شما تشریف بیاورید، فعلاً یک مدت کار فرهنگی انجام دهید و کار اخلاقی کنید! شما دارید از همین اول کار، رئیس تعیین می‌کنید؛ و موضوع هم این قدر جدی است که جبرئیل امین، اسم این رؤسا را می‌آورد (اِخْتَارَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ أُمَّتِهِ اَنْتَى عَشْرَ نَفِیاً اَسَارَ اِلَيْهِمْ جَبْرئیلُ وَ اَمْرَهُ بِاِخْتِيارِهِمْ كَعِدَّةِ نُبَیاءِ مُوسَى ع تَسَعُهُ مِنَ الْخَزْرَجِ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْاَوْسِ؛ خصال/۴۹۱/۲)

آن وقت بنده هر کجا این موضوع را مطرح می‌کنم، می‌بینم کسی خبر ندارد! نمی‌دانم برنامه‌ریزان آموزشی و تعلیم و تربیتی ما بر اساس چه تفکری این محتوایی که باید منتقل کنند را تنظیم می‌کنند؟ که برخی از این نکات که نکات اولیه تاریخ اسلام است - مثلاً همین که اولین اقدام رسول خدا(ص) برای مردم مدینه چه بوده است؟ - منتقل نشده است.



فعلاً یک مدت کار فرهنگی انجام دهید و کار اخلاقی کنید! شما دارید از همین اول کار، رئیس تعیین می‌کنید؛ و موضوع هم این قدر جدی است که جبرئیل امین، اسم این رؤسا را می‌آورد !!

بر خورد پیامبر با تفرقه‌سازی و دو قطبی‌سازی "عبدالله بن ابی"

شما دیدید که رسول گرامی اسلام(ص) با آن مسجد ضرار چگونه برخورد کردند؟ حالا ببینید ایشان در ماجرای عبدالله بن ابی، چگونه برخورد کردند؟ یک نفر بلند شده و تفرقه‌افکنانه حرف زده است و باعث شده که رسول خدا(ص) آن قدر قهرش گرفته است که کل جامعه خودش(کسانی که پای رکاب‌شان بودند) را در واقع تویخ کردند. ظلّ آفتاب که باید استراحت می‌کردند، حرکت را آغاز کردند. پیامبر(ص) فرمودند: حرکت می‌کنیم! یک نفر آمد گفت: یا رسول الله، الان که موقع استراحت است، در این ظلّ آفتاب چطور حرکت کنیم؟ حضرت فرمود: مگر ندیدید که آن آقا چه گفت؟! و بعد هم در طول راه، دیگر با کسی سخن نگفتند. و وقتی برای نماز صبح به جایی که استراحت کنند، رسیدند، همه خودشان را از خستگی - روی زمین انداختند و بدون اینکه جا و بستری برای خودشان تعیین کنند، همه روی زمین خوابیدند. (فَقَالُوا- مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِيَرْحَلَ فِي مِثْلِ هَذَا الْوَقْتِ- فَرحَلَ النَّاسُ وَ

لِحَقِّهِ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ! فَقَالَ وَ
عَلَيْكَ السَّلَامُ! فَقَالَ مَا كُنْتُ لِتَرْحَلَ فِي هَذَا الْوَقْتِ فَقَالَ أَوْ مَا سَمِعْتَ قَوْلًا قَالَ
صَاحِبِكُمْ؟... فَسَارَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَهُ كُلَّهُ لَا يُكَلِّمُهُ أَحَدًا؛ تفسیر قمی (۲/۳۶۹)

عبدالله بن ابی شاید اولین کسی بود که می‌خواست دوقطبی ایجاد کند. و این داستان نفوذپذیران و نفوذی‌ها در زمان خلفا هم ادامه پیدا کرد.

۳. "کعب" و "ابوهریره" یهودی‌هایی که مشاور خلفا شدند



یکی از خلفا از
کعب پرسید: بعد
از خودم نگران
هستم که چه کسی
را تعیین کنم! آیا
علی (ع) را به عنوان
خلیفه تعیین کنم؟
کعب در مقام
مشورت گفت: نه
علی بن ابیطالب (ع)
برای حکومت
خوب نیست؛ او در
راه دین سخت‌گیر
است.

شخصی به نام کعب، شخص دیگری هم به نام ابوهریره-که شاگردش بود-
یهودی‌هایی بودند که می‌آمدند و مشاور خلفا می‌شدند، امان از این مشاورین! یکی از
خلفا از کعب پرسید: بعد از خودم نگران هستم که چه کسی را تعیین کنم! آیا علی (ع) را
به عنوان خلیفه تعیین کنم؟ کعب در دستگاه اسلام در واقع یک "نفوذی" بود. او
"اسرائیلیات" را آورده بود که اضافه کند (کان یحدّثهم عن الکتب الإسرائیلیه؛ سیر أعلام
النبلأء/ ۳/ ۴۸۹) و خدا می‌داند چه کارهایی کرده است؟ کعب در مقام مشورت گفت: نه
علی بن ابیطالب (ع) برای حکومت خوب نیست؛ او در راه دین سخت‌گیر است. (فَقَالَ أَمَا
مِنْ طَرِيقِ الرَّأْيِ فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ أَنَّهُ رَجُلٌ مَتِينٌ الدِّينِ لَا يُغْضِي عَلَى عَوْرَةٍ وَ لَا يَحْلُمُ عَنْ
زَلَّةٍ وَ لَا يَعْمَلُ بِاجْتِهَادٍ رَأْيُهُ؛ شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید/ ۱۲/۸۱)

همیشه در دستگاه خلافت کسانی بودند که "نفوذی" بودند و تأثیرات خودشان را هم
گذاشتند. خوب است نفوذی‌های دستگاه یزید را هم بشناسید. اولاً خود یزید، تربیت‌شده
مدرسه‌ها و مکتب‌های غیر مسلمانان در شام است. یکی از دایی‌های یزید هم غیر
مسلمان است.

۴. فاجعه کربلا به مشورت یک غیر مسلمان نفوذی در دستگاه یزید،

شکل گرفت

یزید مشاور غیرمسلمانی دارد که وقتی خبر قیام اباعبدالله‌الحسین (ع) را شنید، به آن

مشاور غیرمسلمان خود گفت: چه کنم؟ او به یزید پیشنهاد داد و گفت: دست خط بابای تو معاویه پیش من است، عبدالله بن زیاد را بفرست و او را رئیس کوفه قرار بده. یعنی این فرد-که نامش ”سَرْجُون“ بود- در واقع مشاور ارشد سیاسی یزید بود، و الا دست خط معاویه پیش او چه کار می کرد؟ و چرا معاویه این رازهای خود را با او در میان می گذاشت؟ به هر حال، به مشورت یک غیرمسلمان نفوذی در دستگاه یزید، فاجعه کربلا شکل گرفت. (فَلَمَّا وَصَلَتِ الْكُتُبُ إِلَى يَزِيدَ دَعَا سَرْجُونَ مَوْلَى مُعَاوِيَةَ... فَقَالَ لَهُ سَرْجُونُ أَرَأَيْتَ مُعَاوِيَةَ لَوْ نُشِرَ لَكَ حَيًّا أَمَا كُنْتَ آخِذًا بِرَأْيِهِ؟ قَالَ نَعَمْ قَالَ: فَأَخْرَجَ سَرْجُونُ عَهْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ عَلَى الْكُوفَةِ وَ قَالَ هَذَا رَأْيُ مُعَاوِيَةَ مَاتَ وَ قَدْ أَمَرَ بِهَذَا الْكِتَابِ؛ ارشاد مفید/۲/۴۲)

اینها چیزهایی است که در تاریخ درز پیدا کرده است. حالا اینکه چه مسائل پشت پرده دیگری بوده که لو نرفته؟، ما نمی دانیم. و شما انتظار نداشته باشید که جزئیات مسائل نفوذی ها را بشود در تاریخ ثبت کرد. مسأله ”نفوذی ها“ همان طور که از اسمش معلوم است، یک چیز پنهانی است.



۵. در زمان علی(ع) نفوذی پیدا نمی کنیم اما نفوذپذیر چرا! یکی از اقدامات شوم اشعث، دوقطبی سازی در جامعه کوفه بود

در زمان امیرالمؤمنین علی(ع)، طبیعتاً ما به این سادگی نمی توانیم ”نفوذی“ پیدا کنیم، بلکه اصلاً نمی توانیم پیدا کنیم، اما نفوذپذیر چرا! از آن افرادی که «سَمَاعُونَ لَهُمْ» بودند چرا!

بعضی ها گفته اند: کسی مثل اشعث، اساساً یک نفوذی بوده است. خیلی ها هم می گویند: قدر متیقن، اشعث یک نفوذپذیر بوده است. اتفاقاً یکی از اقدامات شوم اشعث دوقطبی سازی در جامعه کوفه بود. اشعث این دوقطبی سازی را از واقعه صفین شروع کرد، و اشعث نقش داشت در اینکه خوارج شکل بگیرند. البته خودش جزء خوارج نبود، بلکه با خوارج دشمنی هم می کرد، اما خودش در اینکه فتنه خوارج شکل بگیرد، نقش داشت. (فَلَمَّا مَرَّ بِهِمُ الْأَشْعَثُ، فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ، قَالَ فِتْنَانُ مِنْهُمْ: لَأَ

سَرْجُونِ يَهُودِيٍّ بِهِ
يَزِيدٍ يَهْدِيهِ دَادُ
كَتَبَ: دَسْتُ خَطِ
بَابِي تُو، مَعَاوِيَةَ
يَهْدِيهِ مِنْ أَسْتِ،
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ
بِفَرَسْتٍ وَ أُو رَا
رَيْسِ كُوفَةِ قَرَارِ
بَدَه.

روحیات اشعث را بشناسید؛ خیلی قابل تأمل است. اصلاً یک کتاب مفصل در تاریخ، فقط باید برای اشعث نوشته شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: تا وقتی که دشمنان قرآن و کافران به قرآن را شناسسیم، قرآن را نمی‌شود فهمید و شناخت. (وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ وَ لَمْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ وَ لَنْ تَمْسُكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ... کافی/۸/۳۹۰)

پیام معاویه به اشعث: ما در میان اصحاب علی (ع) فقط تو را قبول

داریم!

معاویه توسط برادرش، اشعث را در میان اصحاب امیرالمؤمنین (ع) صدا زد. اشعث تا صدای او را شنید، گفت: خُب او آدم محترمی است؛ من نمی‌توانم به او نه بگویم! جلوتر رفت و گفت: بگو چه می‌گویی؟ برادر معاویه هم پیغام‌ها را از طرف معاویه به اشعث رساند.

یکی از حرف‌هایی که او گفت و دل اشعث را برد-البته شاید هم دلش از قبل رفته بود - این بود که گفت: معاویه خبر داده که ما در میان اصحاب علی بن ابیطالب (ع) فقط تو را قبول داریم! اشعث باید همانجا سرش را به سنگ می‌زد و می‌مرد؛ ولی خوشحال شد! آخرش گفت: "حالا من بینم چه می‌کنم؟ این پیشنهاد بدی نیست که جلوی خون‌ریزی‌ها گرفته شود."

اشعث باید همانجا

سرش را به سنگ

می‌زد و می‌مرد؛

ولی خوشحال شد!

آخرش گفت: "حالا

من بینم چه

می‌کنم؟ این

پیشنهاد بدی نیست

که جلوی

خون‌ریزی‌ها گرفته

شود."

مشهور شده که "قرآن‌های سر نیزه" عامل فریب مردم شد، اما مردم

تا لیدرهای خراب نداشته باشند فریب نمی‌خورند

مشهور شده است که "قرآن سر نیزه کردن" عامل این شد که مردم فریب بخورند. مردم تا لیدرهای خراب نداشته باشند فریب نمی‌خورند. بعضی از حرف‌های مشهوری که گفته می‌شود، البته بد نیست و خوب است، اما باید در تاریخ اسلام بیشتر دقت کنیم، تاریخ‌مان دارد جلو می‌رود!

اگر اشعث آن شب برنگشته بود و سپاه امیرالمؤمنین (ع) را از ادامه جنگ، پشیمان کرده بود و آن فتنه را ایجاد نکرده بود، معاویه فردا صبح، قرآن سر نیزه نمی کرد. آن شب وقتی خبر سخنرانی اشعث به معاویه رسید، معاویه گفت: ”تمام شد! فردا قرآن‌ها را سر نیزه کنید!“ قرآن‌ها را سر نیزه کردن، در واقع شلیک نهایی بود.

(قَامَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسِ الْكِنْدِيِّ لَيْلَةَ الْهَرِيرِ فِي أَصْحَابِهِ مِنْ كِنْدَةَ فَقَالَ... فَأَنْطَلَقَتْ عُيُونُ مُعَاوِيَةَ إِلَيْهِ يَخْطُبُهُ الْأَشْعَثُ فَقَالَ: أَصَابَ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ لَيْنٌ نَحْنُ التَّقِيْنَا غَدًا لَتَمِيلَنَّ الرُّومُ عَلَيَّ ذَرَارِيْنَا وَ نِسَائِنَا وَ لَتَمِيلَنَّا هَلْ فَارِسَ عَلَيَّ نِسَاءَ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ ذَرَارِيْهِمْ وَ إِنَّمَا يُبْصِرُ هَذَا ذُوو الْأَخْلَامِ وَ التُّهَى ارْبَطُوا الْمَصَاحِفَ عَلَيَّ أَطْرَافِ الْقِنَا؛ وقعه الصفين (۴۸۱) (بَدَرَ مِنَ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ لَيْلَةَ الْهَرِيرِ قَوْلُ نَقْلَهُ النَّاقِلُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَأَعْتَمَمَهُ وَ بَنَّا عَلَيْهِ تَدْبِيرَهُ تَوَاقَفْنَا غَدًا إِنَّهُ لَفَنَاءُ الْعَرَبِ وَ ضَيْعَةُ الْحُرْمَاتِ أَوْ قَالَ نَحْوَ ذَلِكَ مِمَّا يَخْذُلُهُمْ عَنِ الْقِتَالِ فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ مُعَاوِيَةَ قَالَ أَصَابَ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ فَدَبَّرَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ مَا دَبَّرَ مِنْ رُفْعِ الْمَصَاحِفِ عَلَيَّ الرَّمَا حَ فَأَقْبَلُوا بِالْمَصَاحِفِ يُنَادُونَ كِتَابَ اللَّهِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ؛ بحار الانوار/۵۳۱/۳۳)



اشعث فتنه خوارج را راه انداخت! ولی خودش در جنگ نهبروان به علی (ع) کمک نکرد!

همین اشعث که دلش آن طرف است، آمد و خوارج را تحریک کرد. یکی از مواردش را در اینجا عرض می‌کنم. شش هزار نفر جدا شدند و گفتند: یا علی بن ابیطالب، شما اشتباه کردید! آقا فرمود: خُب شما خودتان تحمل کردید! آنها گفتند: نه باید استغفار کنی، ما اشتباه کردیم. در نقلی هست که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «أَنَا أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ» من از هر گناهی استغفار می‌کنم-ایشان که همیشه استغفار می‌کردند - لذا این شش هزار نفر به کوفه برگشتند.

اشعث این داستان را شنید و گفت: یا علی! شما از چه چیزی استغفار کردی؟! ابن ابی‌الحدید می‌گوید هر فتنه‌ای در حکومت امیرالمؤمنین علی (ع) بود پای اشعث در میان بود. (كُلُّ فَسَادٍ كَانَ فِي خِلَافَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ كُلُّ اضْطِرَابٍ حَدَثَ فَأَصْلُهُ

آن شب وقتی خبر سخنرانی اشعث به معاویه رسید، معاویه گفت: ”تمام شد! فردا قرآن‌ها را سر نیزه کنید!“ قرآن‌ها را سر نیزه کردن، در واقع شلیک نهایی بود.

بالاخره اشعث یک کاری کرد که امیرالمؤمنین علی(ع) توضیح دادند: نه، من از پذیرفتن حکمیت استغفار نکردم، من کلی استغفار کردم. و بعد هم چهار هزار نفر از آن شش هزار نفر دوباره بیرون رفتند. (فقال علی ع أنا أستغفر الله من كل ذنب فرجعوا معي و هم ستة آلاف؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید/ ۲/۲۷۹)

اشعث به بهانه فوریت جنگ با خوارج، جنگ با معاویه را عقب انداخت، اما خودش به جنگ خوارج نیامد

جالب است! وقتی امیرالمؤمنین(ع) به جنگ این خوارج رفت، اشعث نیامد! خودش فتنه را درست کرده، یعنی فتنه "خروج بر حاکمیت" را درست کرده، حالا امیرالمؤمنین(ع) می خواست برود فتنه را حل کند، ولی اشعث گفت: "نمی آیم!" حضرت به او فرمود: تو چه بد پیرمردی هستی! (فَتَأَخَّرَ عَنْهُ شَبِثُ بْنُ رَبِيعٍ وَ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ وَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ .. فَقَالَ ع لَهُمْ: ... سَوَاءٌ لَكُمْ مِنْ مَشَايِخَ ... تُرِيدُونَ أَنْ تُثَبِّطُوا عَنِّي النَّاسَ؛ الخرائج/ ۲۲۶ /۱)

جالب تر اینکه اصلاً امیرالمؤمنین علی(ع) نمی خواست به سراغ خوارج برود، بلکه می خواست برود صفین را ادامه دهد، چون آن بدعهدی را در قصه مذاکره و قصه ابوموسی اشعری، انجام داده بودند، لذا حضرت می خواست برود قصه صفین را تمام کند. ولی اشعث گفت: «ما-با وجود خوارج- امنیت نداریم، اول قصه خوارج را حل کنید.»! حضرت فرمود: خُب برویم قصه خوارج را حل کنیم. ولی اشعث گفت: من نمی آیم! (سرنا الی عدونا من اهل الشام. و قام الیه الاشعث بن قیس الکندی فکلمه بمثل ذلک...؛ تاریخ طبری/ ۵/ ۸۲) (فَتَأَخَّرَ عَنْهُ شَبِثُ بْنُ رَبِيعٍ وَ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ وَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ...؛ الخرائج/ ۱/ ۲۲۶)



حضرت علی (ع) به اشعث فرمود: تو چه بد پیرمردی هستی!

اشعث می دانست که اگر برود و در جنگ نهروان حاضر شود، و دستش به خون آن چهار هزار نفر خوارج، آغشته شود، دیگر نمی تواند کارهای بعدی خودش را انجام دهد. بعد هم اشعث یکی از به ظاهر بهترین یاران امیرالمؤمنین(ع) را تور کرد. به او گفت: بین چه

خونریزی‌هایی در این جنگ صورت گرفت! در حالی که اشعث خودش یک پایۀ اصلی فتنۀ خوارج بود، ولی این قدر ناله‌های یتیم‌ها و بیوه‌های کشته‌شدگان مردم کوفه را در گوش ابن ملجم خواند، که بالاخره ابن ملجم قاطی کرد. یعنی ابن ملجم را برای قتل علی بن ابیطالب (ع) شارژ کرد. (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ شَرِكَ فِي دَمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ کافی / ۸ / ۱۶۷ و عَلَى يَدَي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُلْجَمِ الْمُرَادِيِّ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَدْ عَاوَنَهُ وَرَدَانُ بْنُ مُجَالِدٍ مِنْ تَيْمِ الرَّبَابِ وَ شَيْبُ بْنُ بَجْرَةَ وَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ؛ مناقب / ۳ / ۳۰۷)

۶. یکی دیگر از نفوذپذیرها «ابوموسی اشعری» است.

نسبت ویژه ابوموسی اشعری و سامری چه بود؟

یکی دیگر از نفوذپذیرهایی که باید خیلی به او توجه کرد، ابوموسی اشعری است. البته او ارزش یک کتاب را ندارد، ولی ارزش لعن را دارد. (امیرالمؤمنین او را در نمازها لعن می‌فرمود؛ امالی طوسی / ۷۲۵) ابوموسی اشعری، یک آدم ابله و ساده‌اندیش بود. (كَانَ أَبُو مُوسَى رَجُلًا مُعَفَّلًا؛ وقعة الصفین / ۵۴۵ و أَنَّ أَبَا مُوسَى الْأَشْعَرِيَّ ضَعِيفُ الْعَقْلِ؛ ارشاد القلوب / ۲ / ۲۴۹) وقتی که در جریان گفتگوها سرش کلاه گذاشتند، گفت: ابن عباس به من گفته بود که سرت کلاه می‌گذارند، ولی من واقعاً فکر نمی‌کردم که آنها نارو بزنند. او این قدر نادان بود. (كَانَ أَبُو مُوسَى يَقُولُ: قَدْ حَدَرَتْنِي ابْنُ عَبَّاسٍ غَدْرَةَ الْفَاسِقِ وَ لَكِنْ أَطْمَأْنَنْتُ إِلَيْهِ وَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَنْ يُؤْثِرَ شَيْئًا عَلَيَّ نَصِيحَةً الْأُمَمَةِ؛ وقعة صفین / ۵۴۶)



قوم بنی اسرائیل
تحت شدید ترین
شکنجه‌ها بودند.

قوم بنی اسرائیل
بالاترین ضجه‌های
تاریخ را برای فرج
زدند که فرج برای
آنها بیش از صد
سال جلو افتاد.

من وقتی یاد ابوموسی اشعری می‌افتم، به یاد یک نسبتی درباره ابوموسی اشعری می‌افتم که درباره یک کس دیگری هم هست که این نسبت را باید زنده کرد؛ خیلی نسبت برجسته‌ای است.

سامری قوم بنی اسرائیل که آن همه معجزه دیده بود را خراب کرد

در داستان حضرت موسی (ع) شما با یک پدیده فوق‌العاده عجیبی به نام «سامری» مواجه می‌شوید! قوم بنی اسرائیل تحت شدیدترین شکنجه‌ها بودند. قوم بنی اسرائیل

بالاترین ضجه‌های تاریخ را برای فرج زدند که فرج برای آنها بیش از صد سال جلو افتاد (فَلَمَّا طَالَ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَ بَكَوْا إِلَى اللَّهِ ... فَحَطَّ [الله] عَنْهُمْ سَعِينٌ وَ مِائَةً سَنَةً؛ تفسیر عیاشی/۲/۱۵۴) قوم بنی اسرائیل با بزرگ‌ترین معجزه - مملوس لااقل - در قرآن از قوم فرعون نجات پیدا کردند و قوم فرعون به یک‌باره زیر آب رفتند. قوم بنی اسرائیل برکات ویژه‌ای را دیدند.

[در حالی که] حواریین یک‌بار مائدهٔ آسمانی خواستند (یا یک نان پخته از آسمان خواستند) ببینید خدا با آنها چه کار کرد! فرمود: من این مائده را می‌فرستم ولی اگر بعدش کسی کافر شود، او را عذابی می‌کنم که هیچ کسی را این طوری عذاب نخواهم کرد (... فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ؛ مائده/۱۱۴ و ۱۱۵)

قوم بنی اسرائیل آن قدر برکات ویژه‌ای را دیدند که اصلاً گویا برای آنها هتل بود! مثلاً چشمهٔ آب می‌خواستند؛ - بفرمایید. - نه، دوازده تا می‌خواهیم! - بفرمایید. - (فَأَنْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا؛ بقره/۶۰) این قصه‌های قوم بنی اسرائیل را باید در انیمیشن‌های مان برای بچه‌ها توضیح بدهیم؛ اصلاً آدم باورش نمی‌آید که خدا این قدر معجزه خرج کرده باشد.



قوم بنی اسرائیل-با
آن‌همه معجزه- را
یک کسی به نام
"سامری" خراب
کرد. سامری یک
پدیده است!
سامری توانست
آن‌ها را
گوساله پرست کند.
آیا این داستان‌ها
نیاز به تفکر و تدبر
ندارد؟!

قوم بنی اسرائیل-با آن‌همه معجزه- را یک کسی به نام "سامری" خراب کرد. سامری یک پدیده است! سامری توانست آنها را گوساله‌پرست کند. آیا این داستان‌ها نیاز به تفکر و تدبر ندارد؟! باید گفت: «آقای سامری! تو دیگر کی هستی که مردم آن‌همه معجزات را ندیده گرفتند و به دنبال تو آمدند!» شما این سامری را داشته باشید.

ابوموسی اشعری سامری امت پیامبر (ص) بود، شعار سامری‌های امت پیامبر «لا قتال» است. با «لا قتال» کربلاها راه افتاد

در روایات آمده است که یکی از افرادی که سامری امت پیامبر است ابوموسی اشعری است. (پیامبر (ص): ... وَ فِرْقَةٌ مَّذْهَبُهُ عَلَىٰ مِلَّةِ السَّامِرِيِّ لَّا يَقُولُونَ "لَا مِسَاسَ" لَكِنَّهُمْ يَقُولُونَ "لَا قِتَالَ" ، إِمَامُهُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ الْأَشْعَرِيُّ؛ امالی مفید/ص ۳۰)

حالا فرق این سامری (ابوموسی) با آن سامری چیست؟ آن سامری می گفت "لا میسّاس" ولی این سامری می گوید: "لا قِتَال" (امالی مفید/۳۰) یعنی شعار سامری‌های امت پیامبر این است که "جنگ نه!"، ولی خودشان موجب جنایت کارانه‌ترین جنگ‌ها شده‌اند. شعار سامری امت پیامبر "لا قِتَال" است. بعد از او (ابوموسی اشعری) هم یک کس دیگری بود که این سمت غیر شریف را به عهده گرفت! او نیز شعارش همین "لا قِتَال" بود. با "لا قِتَال" کربلاها راه افتاد و خون‌ها روی زمین ریخت.

اتفاقاً ابوموسی اشعری هم خیلی در دو قطبی‌سازی موفق بود. امیرالمؤمنین علی (ع) نامه محکمی به ابوموسی اشعری نوشت و فرمود: "یا کنار می روی- به فارسی خودمانی بگویم- یا می دهم پدرت را در بیاورند. برو صداقت در نیاید" (من عبد الله علی امیر المؤمنین إلى عبد الله بن قیس أما بعد فقد بلغنی عنک قول هو لک و علیک... نهج البلاغه/نامه ۶۳)

چند نکته درباره نفوذ

۱. برای جافتادن مسأله نفوذ، اول باید مسأله دشمن جابفتند

اینها از نفوذپذیرها هستند. حالا اجازه بدهید از تاریخ بیرون بیایم و درباره نفوذ چند تا نکته عرض کنم:

نکته اول؛ برای پذیرش نفوذ اول ما باید دشمن را بپذیریم. برای اینکه جوان‌ها، حقیقتی به نام "دشمن" را برای حیات بشر خوب درک کنند، خدمت ایشان این را عرض می‌کنم- که حتماً خودشان اطلاع دارند- هزاران سال قبل از حضرت آدم، خداوند دشمن حضرت آدم را خلق کرده بود. دشمن در زندگی ما ابناء بشر این قدر جدی است، این را می‌شود ده‌بار نوشت ولی هیچ توضیحی نمی‌خواهد داده شود. برای اینکه داستان نفوذ خوب برای ما جا بیفتند، اول باید مسأله دشمن برای ما جا بیفتد.



شعار سامری‌های
امت پیامبر این
است که "جنگ
نه!"، ولی خودشان
موجب
جنایت کارانه‌ترین
جنگ‌ها شده‌اند.

آیا ما دشمن داریم؟ خداوند در قرآن کریم، حدود ۸۸ مرتبه از شیطان سخن می‌گوید. خداوند در قرآن کریم ۲۵ مرتبه-به تعابیر مختلف- می‌فرماید: شیطان دشمن شما است. من نمی‌دانم آیا ما به اندازه یک درسی که در آن ۲۵ بار گفته شده باشد "تو دشمن داری، باور کن! او دشمن دنیا و آخرت توست" ما جوان‌های مان را در این زمینه تفهیم می‌کنیم؟ کسانی که می‌خواهند نفوذ را باور کنند اول باید دو واحد پیش‌نیاز پاس کرده باشند؛ اینکه دشمن را باور کنند.

۲. باید روش دشمنی و شیوه نفوذ دشمن را شناخت.

آیت الله بهجت (ره) در اواخر عمر: هر چه ضربه خورده‌ایم از نفوذ بوده

دوم اینکه باید روش دشمنی دشمن را بشناسند. روش دشمن ما-که ابلیس و شیطانک‌های کوچک و بزرگ هستند- این‌گونه است که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «حَدَّرَكُمُ عَدُوًّا نَفَذَ فِي الصُّدُورِ حَقِيًّا وَ نَفَثَ فِي الْأَذَانِ نَجِيًّا» (نهج البلاغه/خطبه ۸۳) من شما را پرهیز می‌دهم از دشمنی که مخفیانه در سینه‌ها نفوذ می‌کند، و آهسته در گوش‌ها نجوا می‌کند.

شیوه نفوذ را باید شناخت. من برای اینکه زیاد وقت را نگیرم، به سخنان حضرت آیت‌الله‌العظمی بهجت (ره) درباره نفوذ، مراجعه می‌دهم. ایشان در اواخر بحث جهاد-که در درس خارج داشتند- تأکید می‌کردند که ما هرچه ضربه خورده‌ایم از نفوذ بوده است. و بعضی از موارد را توضیح می‌دانند؛ از نفوذ در خانه‌های علماء توضیح می‌دادند تا نفوذ در بین مملکتی‌ها. ایشان در سال ۱۳۷۱ یک جمله‌ای دارند که آن جمله را صریحاً قرائت نمی‌کنم، نمی‌خواهم سوء تفاهم برانگیز صحبت کنم، می‌خواهم فقط اصل مطلب را منتقل کرده باشم. که صریحاً می‌فرمایند: باید مراقبت کرد؛ دشمن دست از نفوذ بر نمی‌دارد. (دبدار آقای ری شهری با آیت الله بهجت، کتاب زمزم عرفان/ص ۲۹۱)

از این جوان‌ها خواهش می‌کنم؛ الان دیگر امکانات فراوان است، و برای انتقال حق به سهولت می‌شود اقدام کرد. ده‌ها جمله از آقای بهجت (ره)-در این کتاب‌هایی که نکات



ایشان در سال ۱۳۷۱ یک جمله‌ای دارند که آن جمله را صریحاً قرائت نمی‌کنم، نمی‌خواهم سوء تفاهم برانگیز صحبت کنم، می‌خواهم فقط اصل مطلب را منتقل کرده باشم. که صریحاً می‌فرمایند: باید مراقبت کرد؛ دشمن دست از نفوذ بر نمی‌دارد.

فرعی از درس‌های خارج ایشان را یادداشت و چاپ کرده‌اند - وجود دارد. ببینید که ایشان چگونه دردمندانه با موضوع نفوذ برخورد می‌کند.

۳. باید نفوذپذیران را بشناسیم

نفوذپذیران کسانی هستند که نوعی ولایت‌گریزی در آنها هست

قدم بعدی‌ای که باید برداریم این است که نفوذپذیران را بشناسیم. نفوذپذیران چه کسانی هستند؟ امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرمود "ابوموسی اشعری دلش با ما نیست" (هَوَاهُ مَعَ غَيْرِنَا؛ كشف الغمه / ۱ / ۵۴) نفوذپذیران در قرآن کریم معرفی شده‌اند: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا» (نساء/۶۱) نفوذپذیران کسانی هستند که نوعی ولایت‌گریزی در آنها هست. برخی از این بدبخت‌ها، منافی هم ندارند؛ یعنی نوکر بی‌جیره و مواجب هستند.

در عوامل روانی نفوذپذیری تأمل بفرمایید. عوامل روانی نفوذپذیری را شورای محترم نگهبان هم تأمل بفرماید. که آیا در این فرد، آن عوامل نفوذپذیری هست یا نه؟ اگر هست، در عرصه سیاست نیاید.

۴. باید جامعه را به ضعف دشمن و برتری خودمان نسبت به دشمن

باورمند کنیم، کوفیان با یک شایعه و ترس از لشکر موهوم

یزید، قاتل حسین(ع) شدند

اقدام بعدی‌ای که باید در مقابل نفوذ انجام داد، این است که باید جامعه خودمان را به قدرت و برتری خودمان نسبت به این دشمن، و همچنین نسبت به ضعف دشمن، آگاه کنیم و باورمند کنیم. سیاه‌پوشیدگان ابا عبدالله الحسین(ع) با یک «شایعه ترس از لشکر موهوم یزید» لشکر درست کردند و ابا عبدالله الحسین(ع) را به قتل رساندند. با یک شایعه و با ترساندن از قدرت دشمن این کار را کردند.



امیرالمؤمنین علی
(ع) می‌فرمود
"ابوموسی اشعری
دلش با ما نیست"

من این حرف‌ها را با یک یقین و قوت قلب محکم دارم عرض می‌کنم که «قطعاً نفوذ در کشور ما، در جامعه ما، در امت اسلامی، بی‌اثر خواهد بود» و همه این حرف‌ها فقط برای این است که نفوذپذیران خودشان را رسوا نکنند، چون رسول خدا(ص) به ما وعده داده است: «لَا تَكْرِهُوا الْقِتَنَةَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَإِنَّهَا تُبِيرُ الْمُنَافِقِينَ» (کنز العمال/۳۱۷۰) از فتنه‌های آخرالزمان ناراحت نباشید، فتنه‌های آخرالزمان منافقان را رسوا می‌کند. لذا ما که این حرف‌ها را می‌زنیم، می‌خواهیم هزینه پایین بیاید. یک وقت شما فکر نکنید نگرانی خاصی از نفوذ وجود دارد. با لبخند به نفوذپذیرها می‌گوییم: «خودتان را خراب و رسوا نکنید؛ زمانه عوض شده است.»



باید روی الگوی نفوذ و روش شیطان کار کرد. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (نساء/۷۶) کید شیطان ضعیف است. حالا باید دید که شیطان چه کار می‌کند؟ شیطان در وجود تک‌تک ما چه کار می‌کند؟ شیطان نگاه می‌کند که ببیند هر کسی چه نقطه‌ضعفی دارد؟ و بعد روی همان نقطه ضعف کار می‌کند. روی همان نقطه ضعف تحریک می‌کند.

باید روی الگوی
نفوذ و روش
شیطان کار کرد.
خداوند می‌فرماید:

کید شیطان ضعیف
است. حالا باید دید

که شیطان چه کار
می‌کند؟ شیطان
نگاه می‌کند که
ببیند هر کسی چه
نقطه‌ضعفی دارد؟ و
بعد روی همان
نقطه ضعف کار
می‌کند.

خاطره استاد بازنشسته سازمان ملل در مورد چگونگی نفوذ از طریق آقا زاده‌ها

در ارتباط با مسئولین مملکتی و فرزندان مسئولین مملکتی هم، در اسناد لانه جاسوسی هست و نوشته‌اند که مثلاً فرزند فلانی، این نقطه‌ضعف را دارد و لذا می‌شود این کار را انجام داد. مسئولین کشور ما الحمدلله بری هستند، این شاءالله بری باقی بمانند. ما با حسن ظن برخورد می‌کنیم.

یکی از اساتید دانشگاه که بازنشسته سازمان ملل است و الان عضو هیئت علمی یکی از دانشگاه‌ها هستند، در ایام فتنه ۸۸ به من یک مطلبی را گفت که من پرسیدم: «اگر من این مطلب را جانب شما بگویم، اشکالی ندارد؟» او هم گفت: نه چه اشکالی دارد! بگویید، خود من هم می‌گویم. (این قضیه حدوداً مربوط به سال ۱۳۷۰ است) ایشان یکی از قضات محترم بودند که آن اوایل از شهید بهشتی اجازه می‌گیرند که بروند در حقوق بین‌الملل کار کنند.

ایشان به بنده فرمود: «من از سازمان ملل در چندین کشور نمایندگی داشتم. به یکی از مسئولین سازمان ملل در ژنو-که رفاقتی با او داشتم و کمی هم ضدصهیونیستی بود- گفتم: بالاخره غربی‌ها با انقلاب اسلامی ایران چه کار می‌خواهند بکنند؟ گفت: یک روزی که با هم بیرون رفتیم به تو خواهم گفتم. احتمالاً می‌خواسته شوند نشود- وقتی بیرون رفتیم، گفتم: اگر بخواهید انقلاب‌ها ساقط کنید، کاری ندارد! انقلابیون می‌آیند بالا و امکانات پیدا می‌کنند، بچه‌های‌شان می‌آیند خارج از کشور درس می‌خوانند، و بعد هم برای این بچه‌ها، تورهایی پهن می‌شود- و بعد مراحلش را هم توضیح داد- بعد که تور پهن کردند، از طریق این فرزندان به یک شیوه‌هایی در تصمیم‌سازی‌ها دخالت می‌کنند»

درست است که نباید سوءظن ایجاد کرد، ولی مسئولش بنده نیستم که سوءظن ایجاد نکنم. بلکه رفتارها باید طوری باشد که سوءظن ایجاد نکند. ولی باید به مردم آگاهی داده شود. در واقع این استاد دانشگاه، داشت مقوله‌آزاده‌ها را برای من توضیح می‌داد و می‌گفت که من اولین بار، در آنجا شنیدم. ایشان از سر دلسوزی هم بنده را صدا زده بود و این مطلب را می‌گفت، نه اینکه بخواهد در جایی سخنرانی کند. الان هم هیچ فضای تبلیغاتی-سیاسی خاصی نیست که ما داریم این حرف‌ها را می‌زنیم.

دشمن چون منطق و قدرت ندارد، نفوذ می‌کند

آدم‌هایشان را می‌فرستند با برخی رؤسای دانشگاه‌ها پیچ کنند!

باید روی مسأله نفوذ، کار کرد. دشمن منطق ندارد که نفوذ می‌کند. دشمن چون ضعیف است و قدرت ندارد، نفوذ می‌کند. اگر قدرت داشت، نفوذ نمی‌کرد. [انگلیسی‌ها] آدم‌های‌شان را به عنوان مهمان در دانشگاه‌ها می‌فرستند که با بعضی از رؤسای دانشگاه‌ها جلسه‌های پیچ بگذارند! اگر حرف علمی داری، برو علنی بگو؛ کشور ما کشور آزادی است، مثل کشورهای صهیونیستی شما نیست.

او اگر حاضر است در دانشگاه برای مناظره بیاید، بیاید، ولی اگر می‌خواهد پیچ بکند، نباید در دانشگاه بیاید. در هتل هم نباید بیواشکی با رؤسای دانشگاه‌ها جلسه



اگر بخواهید
انقلاب‌ها ساقط کنید،
کاری ندارد!
انقلابیون می‌آیند بالا
و امکانات پیدا
می‌کنند،
بچه‌های‌شان می‌آیند
خارج از کشور درس
می‌خوانند، و بعد هم
برای این بچه‌ها،
تورهایی پهن
می‌شود. بعد که تور
پهن کردند، از طریق
این فرزندان به یک
شیوه‌هایی در
تصمیم‌سازی‌ها
دخالت می‌کنند.

بگذارد. این پیچ‌ها چه معنایی دارد؟ آیا منطق دارند؟ این مهمانانی که از دولت بریتانیای خیث به ایران می‌آیند، اگر جرأت دارند در یک مناظره دانشجویی در کشور ما شرکت کنند! در یک پرسش و پاسخ دانشجویی شرکت کنند.

برای ریشه‌کن کردن نفوذ، باید دشمن را ناامید کرد

آنها چون ضعیف هستند و چون ما قوی هستیم، به این روش عمل می‌کنند. یادتان باشد ما در مقابل نفوذ باید به قدرت خودمان ایمان داشته باشیم.

آخرین پیشنهاد من در شب ابوالفضل‌العباس (ع) این است که برای ریشه‌کن کردن نفوذ و صدمه نخوردن از نفوذ باید دشمن را ناامید کرد. بعضی‌ها این قدر بدبخت هستند که می‌گویند: «بگذار یک کمی با دشمن نرم صحبت کنیم، بلکه از دشمن به ما ضرر نرسد!» این نرمی اگر در آن جایی که نباید باشد، نشان داده شود، صدمه‌اش را ملت می‌خورند. باید دشمن از تو ناامید بشود، دشمن باید مثل «سین و گاف» پشیمان شود از اینکه با تو تماس گرفته است. شمر در صحرای کربلا همین طوری شد (و جَاءَ شِمْرٌ حَتَّى وَقَفَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ أَيْنَ بَنُو أُخْتِنَا فَخَرَجَ إِلَيْهِ الْعَبَّاسُ وَ جَعْفَرُ وَ عُثْمَانُ بَنُو عَلِيٍّ بَنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالُوا مَا تَرِيدُ فَقَالَ أَنْتُمْ يَا بَنِي أُخْتِي آمِنُونَ فَقَالَتْ لَهُ الْفَتِيَّةُ: لَنْكَ اللَّهُ وَ لَعَنَ أَمَانَكَ أ تُوْمِنُنَا وَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ لَا أَمَانَ لَهُ؛ ارشاد مفید/۲/۸۹)

جانم به ابوالفضل‌العباس (ع). بقیه‌اش را دارم روضه می‌خوانم. اینکه شما از این روضه‌ها کیف می‌کنید اشکالی ندارد. شما که لذت ببرید، این لبخند شما از حماسه عباسی قیمت همان اشک را دارد (شَيْعَتَنَا يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ بِفِرْحَانَا وَ يَحْزَنُونَ بِحُزْنِنَا؛ تحف‌العقول/ ۱۲۳) من می‌خواهم از ابوالفضل‌العباس (ع) تعریفی کنم که موجب شد لبخند روی لبان حسین (ع) بنشیند. شما هم همراه اباعبدالله‌الحسین (ع) لبخند روی لبان تان بنشیند. اشک دیگر دست خودتان نیست؛ اگر آمد اشکالی ندارد.



بعضی‌ها این قدر بدبخت هستند که می‌گویند: «بگذار یک کمی با دشمن نرم صحبت کنیم، بلکه از دشمن به ما ضرر نرسد!» این نرمی اگر در آن جایی که نباید باشد، نشان داده شود، صدمه‌اش را ملت می‌خورند.

غضب عباس(ع) از اینکه دشمن در او طمع کرده بود

عباس(ع) دشمن را به شدت پشیمان و ناامید کرد

شمر مدام عباس را صدا می‌زد، مهربانانه صدا می‌زند. عباس روی خودش را آن طرف می‌کرد. عباس داشت دق می‌کرد از اینکه «خدا! کار من به جایی رسیده که دشمن به من طمع کرده؟» یک کسی با این روضه‌ها آشنا نبود و مال یک مذهب دیگری بود، گفتم: أباالفضل ما را می‌شناسی؟ گفت: همان کسی که روز تاسوعا شهید شده است؟ گفتم: نه، عباس در تاسوعا شهید نشد، در تاسوعا مُرد، [بعد در] عاشورا شهید شد. (أباالفضل(ع) می‌بخشند که من این عبارت را به کار بردم) گفت: یعنی چه؟ مگر می‌تواند کسی یک روز بمیرد و یک روز شهید بشود؟ گفتم: بله، وقتی شمر، مهربان صدایش زد، عباس جان داد. آشنا نبود، خوشش آمد، گفت: عجب عباسی!



عباس(ع) جواب

دشمن را نداد.

داستان اشعث

یادتان است؛ تا

یکی از آن طرف

آمد و او را صدا زد،

اشعث یک بهانه ای

جور کرد و گفت:

”نه او آدم محترمی

است! بگذار بروم“

اشعث سُر خورد

رفت و شیرجه زد.

اما عباس جواب

دشمن را نمی‌دهد.

عباس(ع) جواب دشمن را نداد. داستان اشعث یادتان است؛ تا یکی از آن طرف آمد و او را صدا زد، اشعث یک بهانه‌ای جور کرد و گفت: ”نه او آدم محترمی است! بگذار بروم“ اشعث سُر خورد رفت و شیرجه زد.

اما عباس جواب دشمن را نمی‌دهد. می‌دانید چه اتفاقی افتاد؟ حسین(ع) فرمود: عباسم، قبولت دارم، برو جوابش را بده می‌دانم برایت سخت است. ما عباس می‌خواهیم که تا امامش فرمان نداده، با دشمن دست ندهد، ما عباس می‌خواهیم که تا امامش فرمان نداده، تماس نگیرد، جواب ندهد، ما عباس می‌خواهیم (... فَقَالَ اَلْحُسَيْنُ ع: اَجِيبُوهُ وَ اِنْ كَانَ فَاَسِيقًا...! لهوف/ص ۸۸)

من فکر می‌کنم، تازه وقتی حسین(ع) فرمود: «عباسم برو، من به تو می‌گویم برو» عباس برگشت به زینب یک نگاهی کرد.

عباس! تو عباس باشی، اما نباشی؟ اگر نباشی، حسین صدا می‌زند ”الان انکسر ظهري“ کمرم شکست. اگر عباس باشی، ولی نباشی، همه، رخت اسارت به تن می‌کنند! عباس، مگر می‌شود تو نباشی؟!

اینجا شما غریو حماسه سر دادید، گریه‌های تان گریه‌های محبت و شوق بود. حالا برویم ذکر مصیبت کنیم برای عباسی که حسین(ع) را کنار نهر علقمه به زمین زد، گریه کنیم.

جانم به دست‌های عباس که به دشمن حسین(ع) دست نداد

تا حالا روضه‌خوان‌ها به ما این طوری می‌گفتند: ”دست عباس خورد به آبی که نصیب تو نشد، باید این دیده و این دست دهم قربانی“ البته خیلی قشنگ است و زبان حال زیبایی است. اما من می‌خواهم یک روضه جدیدی را تقدیم اباالفضل‌العباس(ع) کنم: عباس! تو با دشمن دست ندادی؛ خدا دست‌هایت را -به‌عنوان- قربانی قبول کرد. جانم به دست‌های عباس که به دشمن حسین(ع) دست نداد. عباس! تو به دشمن غضبناک نگاه کردی، و خدا چشم‌هایت را قبول کرد. ام‌البنین بیا ببین که عباست چه غوغایی در کربلا کرده.... عباس جلوی دشمن حسین سر خم نکرد؛ خدا سر عباس را قبول کرد.

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

۱۳۹۴/۷/۳۰



عباس! تو به دشمن
غضبناک نگاه
کردی، و خدا
چشم‌هایت را قبول
کرد.

نفوذ

در بیانات مقام معظم رهبری

مخالفیم. این یک علتی دارد، این را انسان هوشمند باید بفهمد که چرا؛ و الا با دیگران هم که مذاکره میکنیم، آن چنان دوستان یقه‌چاک ما که نیستند - بعضی از آنها دشمنند، بعضی بی‌تفاوتند، با آنها مذاکره میکنیم مشکلی هم نداریم - اما مذاکره‌ی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، یعنی نفوذ؛ تعریفی که آنها برای مذاکره کردند این است و آنها میخواهند راه را برای تحمیل باز کنند. امروز غول عظیم تبلیغاتی دنیا در مشت آمریکا است؛ امروز جریان صهیونیستی بشدت دشمن بشریت و دشمن فضیلت، با آمریکا، هر دو در یک لباسند، دستشان از یک آستین می‌آید بیرون و با هم هستند. **مذاکره‌ی با اینها یعنی راه را باز کردن برای اینکه بتوانند، هم در زمینه‌ی اقتصادی، هم در زمینه‌ی فرهنگی، هم در زمینه‌های سیاسی و امنیتی کشور نفوذ کنند.** (۱۳۹۴/۷/۱۵)

اینکه قرآن به ما امر میکند: **وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِيبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ،** بایست حضور شما، وضعیّت شما، حرکت شما جوری باشد که دشمن را دچار رعب کند. دشمن متجاوز بالطبع است؛ طبیعت جهان‌خواران تجاوز است، جلو آمدن است، تصرف است، پنجه انداختن است، طبیعت اینها است؛ **اگر خاک‌ریز شما قابل نفوذ باشد، نفوذ میکند؛ باید جوری حرکت کنید که او احساس کند نمیتواند نفوذ کند.**

(۱۳۹۴/۷/۱۵)

ما با مذاکره‌ی با همان معنای امروزی مخالفتی نداریم؛ ما الان با همه‌ی دنیا داریم مذاکره میکنیم. ما با دولتهای اروپایی مذاکره میکنیم، با دولتهای آمریکای لاتین [مذاکره میکنیم]؛ همه‌ی اینها مذاکره است؛ ما با مذاکره مسئله‌ای نداریم. معنای اینکه میگوییم با آمریکا مذاکره نمیکنیم این نیست که با اصل مذاکره مخالفیم؛ نه، با مذاکره‌ی با آمریکا



اجازه میدهد که انسان قدرتی مثل قدرت آمریکا را به عنوان دوست، به عنوان مورد اعتماد، به عنوان فرشته‌ی نجات انتخاب بکند؟ این [گونه] هستند؛ حقیقت امر این است. بله، خودشان را می‌آریند؛ با ظاهر اتوکشیده، با کراوات، با ادکلن، با ظواهر بظاهر چشمگیر، خودشان را در چشم افراد ساده‌لوح جور دیگری جلوه میدهند؛ حقیقت رژیم آمریکا اینها است. این در مورد ما است؛ در مورد کشورهای دیگر هم همین جور است. ملت بزرگ ایران این شیطان بزرگ را از کشور بیرون کرد؛ نباید بگذاریم دوباره برگردد؛ نباید بگذاریم از در رفت، از پنجره برگردد؛ نباید اجازه بدهیم نفوذ پیدا کند؛ دشمنی اینها تمام نمیشود.

(۱۳۹۴/۶/۱۸)

در همین مذاکرات مربوط به مسائل انرژی هسته‌ای، هر جا فرصت پیدا کردند و میدان به آنها داده شد - که البته طرفهای ایرانی بحمدالله حواسشان جمع بود اما یک جاهایی بالاخره آنها فرصتهایی پیدا کردند - یک نفوذی کردند، یک حرکت مضر برای منافع ملی انجام دادند؛ آنچه ممنوع است این است. مذاکره‌ی با آمریکا ممنوع است به خاطر ضررهای بی‌شماری که دارد و منفعتی که اصلاً ندارد؛ این فرق میکند با مذاکره با فلان دولتی که نه چنین امکاناتی دارد، نه چنان انگیزه ای دارد؛ اینها با همدیگر متفاوت است، این را نمیفهمند.
(۱۳۹۴/۷/۱۵)

حالا بعضی‌ها اصرار دارند این شیطان بزرگ را با این خصوصیات - که از ابلیس بدتر است - بزک کنند و به شکل فرشته وانمود کنند. چرا؟ دین به کنار، انقلابیگری به کنار؛ وفاداری به مصالح کشور چه میشود؟ عقل چه میشود؟ کدام عقلی و کدام وجدانی

حضرت آیت‌ال... العظمی بهجت(ره) در اواخر عمر شریفشان در بحث جهاد- که در درس خارج داشتند- تأکید می‌کردند که ما هرچه ضربه خورده‌ایم از نفوذ بوده است. و بعضی از موارد را توضیح می‌دانند؛ از نفوذ در خانه‌های علماء توضیح می‌دادند تا نفوذ در بین مملکتی‌ها. ایشان در سال ۱۳۷۱ یک جمله‌ای دارند که آن جمله را صریحاً قرائت نمی‌کنم، نمی‌خواهم سوء تفاهم برانگیز صحبت کنم، می‌خواهم فقط اصل مطلب را منتقل کرده باشم. که صریحاً می‌فرمایند: باید مراقبت کرد؛ دشمن دست از نفوذ بر نمی‌دارد.

مرکز جزوه: تولید و توزیع محصولات جبهه ی فرهنگی انقلاب اسلامی



Markazejozveh.ir



50001333331388

فروش: وارثین. دزفول، خیابان امام خمینی شمالی، کوچه ی شهدا، روبروی

مسجد لب خندق، تلفن: ۰۹۱۶۸۲۳۰۹۷۴